

بازخوانی مفهوم «القیامه» در پرتو مطالعات شناختی و تاریخی

فتحیه فتاحی زاده*

فریده امینی**

چکیده

القیامه یکی از اسامی آخرت در قرآن است که در همه کاربردها به صورت ترکیب یوم-القیامه بکار رفته است، کاربردهای قرآنی حاکی از آن است مراد از یوم القیامه زمان داوری است، در آثار لغویان این مفهوم از ماده [قوم] و به معنای برخاستن از قبر یا ایستادن در برابر خداوند ذکر شده است، مفسران بر دو دیدگاه پیرامون این مفهوم هستند؛ برخی برخاستن از قبر و برخی ایستادن در برابر خداوند را به عنوان معنای این مفهوم ذکر کرده اند. مطالعه این ماده در خانواده زبان‌های سامی گویای ساختار خلاق طرحواره تصویری قائم بودن است که از مبنایی بدنمند برخوردار است، پیش مفهومی است که برای این ماده می توان در نظر گرفت سپس این پیش مفهوم در قالب استعاره مفهومی به عنوان ساختار خلاق دیگر در معنا سازی، در زبان قرآن بکار گرفته شده است و استعاره مفهومی [یوم القیامه دادگاه است] خلق شده است، کلان استعاره ای که استعاره های خرد متعدد بر محور آن انسجام یافته اند و مفهوم «القیامه» را در قرآن برای مخاطب مفهومی سازی می کنند، مفهوم سازی های صورت گرفته پیرامون مفهوم «القیامه» و بررسی تفاوت آن با مفهوم «بعث» که در برخی آثار مترادف با آن در نظر گرفته شده است دیگر مسئله ای است که در پژوهش حاضر به آن پرداخته شده است و نتایج حاکی از آن است که عدم مشابهت در نگاشت های استعاری، عدم مشابهت در معنای حوزه واژگانی را به همراه خواهد داشت.

کلیدواژه‌ها: قرآن، القیامه، ایستادن، استعاره مفهومی، عدالت، ریشه شناسی

* استاد گروه قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء، f_fattahizadeh@alzahra.ac.ir

** پژوهشگر پسا دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء (نویسنده مسئول)، famini@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۲۶

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

۱. مقدمه

آخرت و وقایع آن از مباحث مهمی است که در قرآن به آن پرداخته شده است، مسئله ای که وقوع آن حتمی است و گزاره های فراوانی در قرآن، در خدمت بیان این واقعه عظیم بکار گرفته شده است، مسئله معاد در قرآن از ابعاد و شئون گسترده ای چون بعث و حشر، جمع، نشر کتاب، میزان، داوری، شهادت و مجازات برخوردار است. در قرآن از تعبیر مختلف برای مفهوم سازی هر یک از این شئون بهره گرفته شده است، از میان تعبیر مختلف برای مفهوم سازی آخرت، تمرکز مطالعه حاضر بر مفهوم «القیامه» است.

زبان برخاسته از نظام شناختی ذهن انسان است (Sweetser, 1991:1). ذهن انسان بر اساس نظام حسی - حرکتی جسم او بدنمند عمل می کند، مبنای بدنمندی ذهن موجب می شود که نظام مفهوم سازی ذهن استعاری باشد. استعاره مفهومی (Conceptual Metaphor) را می توان نگاشت از یک قلمرو مبدأ به یک قلمرو مقصد دانست. استعاره، فهم و درک مفاهیم انتزاعی (حوزه مقصد (Domain Target)) را بر مبنای مفاهیم عینی و مادی (حوزه مبدأ (Domain Source)) امکان پذیر می سازد (لیکاف، ۱۳۹۴: ۲۰۴). نگاشت (Map) به عنوان مهم ترین رکن استعاره به تناظرهای نظام مندی دلالت می کند که میان حوزه های مفهومی مبدأ و مقصد وجود دارد؛ به عنوان نمونه الگوی ثابت [تسلط ایستادن است] «نام نگاشت» و مجموعه تناظرهای موجود بین تسلط و ایستادن را «نگاشت» می دانند، نام نگاشت باز نمود زبانی فرایند ذهنی استعاره است (افراشی، ۱۳۹۵: ۶۸). برخی استعاره ها بر اساس ماهیت حوزه مبدأشان (Schema Base Metaphor) طرحواره بنیاد محسوب می شود، طرحواره تصویری (Schema) یک الگوی پویا و تکرار شونده از برهم کنش های حسی - حرکتی ماست که به تجربه مانسجم و ساختار می بخشد، به عنوان نمونه طرحواره «قائم بودن» از تمایل ما در به کار بردن یک سمت گیری بالا - پایین در انتخاب ساختارهای معنی دار تجربه ناشی می شود. ما این ساختار قائم بودن را در هزاران ادراک حسی و فعالیت در زندگی عادی و روزمره خود دریافت می کنیم به عنوان نمونه ادراک حسی حالت ایستاده، بالا رفتن از پله و ... طرحواره های تصویری از اجزای لازم در معنای سازی هستند (جانسون، ۱۳۹۷: ۱۷-۱۸) برخی از مهم ترین طرحواره های مینا که مستقیماً با تجربه فیزیکی انسان در ارتباط است، عبارتند از بالا/پایین، مکان، مسیر و تعادل (افراشی، ۱۳۹۵: ۷۶ و ۵۶).

طرحواره های تصویری و استعاره های مفهومی دو ساختار خلاق هستند که به فهم، درک معنا و معنا سازی کمک می کنند (جانسون: ۱۷-۱۸).

آنچه در این مقاله حائز اهمیت است آن است که از آنجا که بدن‌مندی ویژگی ساختار مفهوم‌سازی ذهن انسان است، در طول تاریخ بر روند ساخت مفاهیم اثر گذاشته، بنابراین تغییرات معنی در طول زمان نیز بر اساس ساختار شناختی ذهن انسان شکل گرفته است؛ بررسی در زمانی بر روی گروهی از زبان‌ها که توسط سوییتزر انجام شده این نظر را تایید می‌کند که بخش بزرگی از تغییرات تاریخی معنی فقط از طریق نگاشت‌های استعاری داخل نظام مفهومی انسان که از طریق تجربه فعال می‌شوند، قابل تبیین هستند (همو، ۱۳۹۷: ۱۵).

پژوهش حاضر با بازخوانی مفهوم «القیامه» در قرآن به سوالات زیر پاسخ می‌دهد:

- معنای به دست آمده از ریشه شناسی مفهوم «القیامه» آیا حاصل از تجربیات انسان و بدنمند است؟

- ساختار پیش مفهومی حاصل شده از تجربه که در استعاره‌های مفهومی تولید معنا می‌کند؛ چه میزان بر فهم انتزاعی ما مؤثر است؟

- از آنجا که در برخی آثار لغوی، ترجمه و تفسیر «القیامه» و «بعث» مترادف دانسته شده است، آیا مشابهتی میان استعاره‌های مفهومی دو حوزه برقرار است؟

در رابطه با پیشینه پژوهش، لازم به ذکر است پژوهش‌های صورت گرفته بیشتر ضمن پرداختن به اسامی قیامت در قرآن به این مفهوم پرداخته‌اند. در مقاله «معناشناسی لغوی و قرآنی قیامت» این مفهوم در زبان عربی و تفاسیر پی گرفته شده است (ن.ک: محمدی، ۱۳۹۰). نیز تحلیل تحولات معنایی یک واژه در طول زمان بر مبنای مدل شناختی در ارتباط با زبان‌های هندواروپایی توسط سوییتزر در کتاب «From Etymology to Pragmatics» انجام شده است و افراشی در مقاله «الگوی انطباق‌های ریشه‌شناختی واژگان و استعاره‌های مفهومی در حوزه عواطف با رویکرد شناختی» به بررسی انطباق‌های ریشه‌شناسی و استعاره‌های مفهومی در حوزه عواطف پرداخته است، این در حالی است که پژوهش حاضر در صدد پرداختن به مفهوم «القیامه» در سایر زبان‌های هم‌خانواده زبان عربی برای رسیدن به ساختارهای پیش مفهومی حاصل از تجربه بوده و بکارگیری داده‌های آن در مطالعات شناختی و در نهایت میان مطالعات ریشه‌شناسی و شناختی در حوزه قرآن پیوندی برقرار کند.

پرداختن به این مفهوم در قاموس‌های عربی و خانواده زبان‌های سامی به منظور پی بردن به خاستگاه این مفهوم، برداشت مفسران و مترجمان، مطالعه کاربردهای قرآنی مفهوم «القیامه» و «بعث» روندی است که مطالعه پیش رو پی گرفته است.

۲. مفهوم «القیامه» نزد لغویان عرب

لغت شناسان «قیامه» را مصدر از ماده [ق و م] در نظر گرفته اند، برخی بر این عقیده اند که مراد از «قیامه» ایستادن خلق در برابر خدا و منظور «یوم البعث» است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۳۳؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۹: ۲۶۹) برخی از آن تعبیر به برخاستن خلق از قبورشان کرده اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۵۰۶؛ ابن اثیر، ۱۴۲۱: ۷۸۲-۷۸۳) برخی نیز [قام] را به معنای عزم و انتصاب برای امر در نظر گرفته اند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵: ۴۳؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۱۱۵۲) راغب اصفهانی «قیامه» را برخاستن دفعی و ناگهانی ذکر کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۹۱) لازم به ذکر است برخی لغت شناسان «قیامه» را صورت معرب «قیمتا» از زبان سریانی ذکر کرده اند و بر این عقیده اند این واژه در زبان سریانی با همین معنا یعنی ایستادن و برخاستن بکار رفته است. (ابن منظور، ج ۱۲: ۵۰۶؛ ابن اثیر: ۷۸۲-۷۸۳)

در مجموع می توان گفت از دیدگاه اغلب لغویان «قیامه» به معنای برخاستن و ایستادن است، ایستادن در برابر خداوند و برخاستن از قبر و برخی چون ابن فارس و فیروزآبادی برای آن معنای عزم و انتصاب در نظر گرفته اند چرا که فرد در حالت ایستاده است که برای امری منصوب می شود یا عزم کاری می کند.

۳. ریشه شناسی ماده [ق و م] در زبان های سامی

ریشه شناسی به عنوان یکی از شاخه های معنی شناسی تاریخی به شمار می آید که به بررسی سیر تحول معنایی واژه می پردازد، زبان عربی یکی از شاخه های زبان سامی به شمار می آید. در شاخه زبان سامی چهار دسته زبان دیده می شود، شاخه شرقی (شمالی حاشیه ای) شامل زبان اکدی که در زبان تمدن های کهن بین النهرین یعنی بابل و آشوری است. شاخه شمال مرکزی شامل گروه بزرگی از زبان های باستانی منطقه شام و عراق نظیر کنعانی، عبری قدیم، آرامی، سریانی و مندایی است، زبان های جنوبی مرکزی شامل عربی شمال (حبشی، سبئی و ..) و چند زبان محدود چون زبان صفایی و ثمودی است. زبان های جنوبی حاشیه ای شامل زبان های عربی جنوبی مانند سبئی، حبشی و گعزی است (ن.ک: ولفنسون، ۱۹۲۹: ۲۲-۲۶۹) زبان سامی نیز در کنار زبان های مصری، بربری، کوشی و چادی شاخه ای از زبان های آفروآسیایی (Afroasiatic Languages) به شمار می آید (Campbell & Mixco, 2007: 183)

با مطالعه ریشه «ق و م» در زبان های مختلف سامی می توان سیر تحول معنایی این واژه و مفهوم «القیامه» به عنوان یکی از مشتقات آن را در گذشته مورد نظر قرار داد. از جمله فرهنگ های ریشه شناسی عربی می توان به اثر جناب مشکور و زامیت اشاره کرد؛ مشکور ماده [ق و م] را به معنای برخاستن و ایستادن ذکر کرده است و بر این عقیده است که این ماده در زبان های عبری، آرامی، سریانی، مندایی، اکدی و حبشی با همین معنا ذکر شده است، به عقیده مشکور مفهوم «قیامه» یک اصطلاح سریانی و به معنای رستاخیز qayumâ است. (مشکور، بی تا، ج ۲: ۷۳۲)

در فرهنگ زامیت این ماده به صورت QWM (qāma) و به معنای برخاستن ذکر شده است و معادل آن در سایر زبان های سامی چون عبری، آرامی، سریانی، اکدی، اوگاریتی، گعزی و حبشی نیز ذکر شده است. (2002 Zammit: 348)

آرتور جفری در کتاب واژگان دخیل می گوید: «مراجع اسلامی مفهوم «قیامه» را از ماده [ق و م] به معنای ایستادن و برخاستن مرتبط می دانند اما این مفهوم از زبان آرامی مسیحی گرفته شده است» (Jeffery, 2007: 244) وی می گوید در سریانی ادسایی به عبارت **ܩܝܡܬܐ** (قیامت/قیامت) بر می خوریم که استعمالی عام دارد و در گویش فلسطینی با عبارت **ܩܝܡܬܐ** (قیامت/قیامت) مواجه ایم. (همو)

۱.۳ ماده [ق و م] در شاخه شمال مرکزی

همانگونه که پیش تر ذکر شد از زبان های این شاخه می توان به زبان های عبری، آرامی، سریانی و مندایی اشاره کرد که در ادامه به بررسی ماده [ق و م] در این زبان ها پرداخته می شود:

در زبان عبری این ماده **קָם** (qām)، و در حالت فعلی **קָם** (qum) به معنای برخاست، ایستاد و در حالت مصدر به معنای برخاستن و بلند شدن Arise – Stand up (Gesenius, 1939: 877-879)

در زبان عبری معنای اصلی ماده ایستادن است و در برخی کاربردهای این ماده ایستادن برای هدف، برخاستن از مرگ، ایستادن برای سخنرانی، ایستادن برای شنیدن سخنان خداوند و ایستادن - خدا/ انسان - برای داوری را شاهد هستیم (همو)

در زبان سریانی ماده **ܩܡܐ** (qām) به معنی ایستادن، وجود، دائم و باقی (Burn, 1895: 577; Costaz, 2002: 312) ذکر شده است و از این ماده مشتق **ܩܡܬܐ** (qamta) قیمتا/قیمتاً به معنای روز رستاخیز ذکر شده است. (Burn: 579; Smith, 1879: 504)

در کتاب الالفاظ السریانیة فی المعاجم العربیة «قام» را از لفظی سریانی و به معنی برانگیخته شدن/ برخاستن از قبر ذکر کرده است و از همین ماده «قیامه» را به معنی بعث و برانگیخته شدن یاد کرده است (برصوم، ۱۹۸۴: ۲۳۶-۲۳۷) مینگانا در مقاله خود و در بخش مربوط به واژگان دینی - مذهبی به واژه «قیامه» اشاره کرده است و خاطر نشان می‌سازد مفهوم **ܩܡܬܐ** اصطلاحی سریانی و پرکاربرد است. (Mingana, 1927: 85)

در آرامی ترگومی ماده **ܩܡܐ** (qūm) به معنی ایستادن و برخاستن آمده است (Jastrow, 1903, 2: 1306) نیز **ܩܡܐ** (qym) برخاستن از مرگ، و در برخی از مشتقات ثبات، ایستادن در حضور حق، ایستادن برای وضع حکم به کار رفته است (همو، ۱۳۳۱) در زبان مندایی واژه (qūm) به معنای ایستادن، برخاستن آمده است (Macuch, 1963: 407) و مشتقات آن واژگان **ܩܡܬܐ**، **ܩܡܬܐ**، **ܩܡܬܐ** به معنای رستاخیز ذکر شده است (همو: ۴۰۰).

۲.۳ ماده [ق وم] در شاخه جنوب حاشیه‌ای

در زبان حبشی **ቀመ** (qwm) به معنای ایستادن، برخاستن، حاضر شدن (Leslau, 1991: 455) آمده است و (qumat) ایستادن، قرار گرفتن در موقعیت و شرایطی (همو) در فرهنگ دیلمان در همان زبان حبشی **ቀመ** به معنای فرمی خاص از ایستادن (سیخ ایستادن) (Dillmann, بی تا 452) یاد شده است. در همین شاخه و در زبان سبئی از ماده **𐩪 𐩬** (qwm) و به معنای کاشت محصول، کاشته شدن، نظم دادن (Beeston & Ghull, 1982: 110-111) در زبان اکدی به عنوان زبان شاخه شرقی، **qamāmu** به معنای ایستادن (Black, 2000: 283.291) آمده است.

به منظور دستیابی به قدمت این مفهوم و رسیدن به ساختار پیش مفهومی دقیق تر، این ماده در زبان آفروآسیایی مورد مطالعه قرار گرفت، این ماده در زبان آفروآسیایی -kam* به معنای بلند شدن و برخاستن Stand up, Rise ذکر شده است و به صورت -kum*(qwm) به زبان های عبری، سریانی، گعزی و عربی راه یافته است. (Orel, 1995: 336)

در جمع بندی آنچه در بخش ریشه شناسی ماده [ق و م] در زبان های سامی ذکر شد می توان گفت این حد از اشتراک ریشه در زبان های مختلف بیانگر آن است که با واژه ای پر سابقه و پر بسامد در خانواده های زبان های مختلف روبرو هستیم و هزاران سال قبل از اسلام این ماده از معنای برخاستن و ایستادن کاربرد داشته است، پیش مفهومی که طرحواره تصویری قائم بودن و سمت گیری به جهت بالا که ادراکات حسی و فعالیت های زندگی عادی بارها تکرار می شود به آن ساختار داده است و از این ماده در هر زبان مشتقات گوناگونی به وجود آمده است که این خود نشان از اهمیت این ماده در معناسازی است.

نکته قابل توجه این که: معانی ای مانند برخاستن از مرگ و رستاخیز، ایستادن در برابر خداوند برای شنیدن سخنان او، ایستادن خدا برای داوری احتمالاً از شاخه شمال مرکزی وارد زبان عربی شده است.

نظر به کاربرد های مفهوم «القیامه» در قرآن به عنوان اسمی از اسامی آخرت که توصیف کننده آن زمان است، با توجه به معنای پیش مفهوم با دو احتمال مواجه ایم:

احتمال اول: با توجه به معنای اصلی ماده قرار گرفتن در یک موقعیت، برخاستن و ایستادن؛ کاربرد آن برای وصف آخرت حاکی از قرار گرفتن ایستادن انسان در برابر خداوند به منظور داوری و رسیدگی به اعمال ایشان است.

احتمال دوم: کاربرد استعاری این مفهوم برای خداوند است، به عبارتی قرار گرفتن و ایستادن خداوند در برابر بشر به منظور داوری، خداوند در قرآن برای مفهوم سازی برقراری عدالت (قَائِمًا بِالْقِسْطِ) (آل عمران: ۱۸) تسلط داشتن (أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ) (الرعد: ۳۳) انجام کاری (وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ) (البقره: ۴۳) به عنوان مفهومی انتزاعی از حوزه مبدأ ایستادن بهره گرفته است. همانگونه که ذکر ایستادن از تجارب بدنی بشر است که بطور ملموس برای انسان قابل درک است و برای مفهوم سازی مفاهیم انتزاعی به کار رفته است به عبارت دیگر ساختار پیش مفهومی حاصل شده از تجربه در استعاره های مفهومی جاری شده است، تولید معنا می کند و بر فهم ما از امر انتزاعی قیامت مؤثر است.

۴. مفهوم «القیامه» نزد مفسران

مطالعه انجام شده پیرامون آراء مفسران^۲ حول مفهوم «القیامه» حاکی از آن است که این مفهوم از ماده [ق و م] گرفته شده است و «قیامه» مصدر این ماده می‌باشد. در بررسی تفاسیر با سه دیدگاه مواجهه ایم.

- دسته اول مفسرانی که «قیامه» را در معنای برخاستن از قبر و مترادف با «بعث» در نظر گرفته اند: (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۳۵۸؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱: ۴۱۶؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱: ۳۹۶؛ ابن عطیه اندسی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۱۹۹)

- دسته دوم مفسرانی که این مفهوم را در معنای ایستادن خلق در برابر خداوند در نظر گرفته اند: (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴: ۷۰۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۱۰۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۹: ۹۲؛ نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۱: ۱۲۰)

- و دسته سوم هر دو نظر را مطرح کرده اند: (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰: ۱۶۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۸۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۳: ۳۵۵؛ زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۵: ۱۸۴)

آنچه در تفاسیر ذیل مفهوم «قیامه» پررنگ تر مورد تأکید قرار گرفته است مسائلی است که پیرامون این مفهوم در جریان است، مسائلی چون قضاوت و حکم الهی پیرامون آنچه مردمان در آن اختلاف کرده اند، عدالت، تمیز حق از باطل، اعمال انسان و بحث مجازات انسان است. اینگونه به نظر می‌رسد که نگاه ایشان به این مفهوم بیشتر استعاری است هر چند به وضوح به آن اشاره نشده است.

۵. مفهوم «القیامه» نزد مترجمان

به منظور بررسی دقیق تر ترجمه های صورت گرفته پیرامون مفهوم «القیامه» به ترجمه قرآن در زبان های فارسی و انگلیسی^۳ مراجعه شد. از ۳۶ ترجمه فارسی غالباً مفهوم «القیامه» به قیامت ترجمه شده است، برخی جایگزین آن را «رستاخیز» ذکر کرده اند (ن.ک: طاهری، پاینده، صلواتی، رضایی) و برخی جایگزین آن را «رستخیز» آورده اند (ن.ک: گرمارودی، طبری)

در ترجمه انگلیسی مفهوم معادل «قیامه» Resurrection برخاستن حضرت عیسی از مرگ، برخاستن مردم از مرگ پیش از داوری نهایی^۴ یا Day Of Judgment به معنای زمان داوری در نظر گرفته شده است.

مترجمان نیز همسو با مفسران رویکرد مشابهی را اتخاذ کرده اند برخی این مفهوم را مترادف با «بعث» در نظر گرفته اند و برخی آن را استعاری ترجمه کرده اند. آنچه در ادامه مورد بررسی قرار می گیرد بررسی این مفهوم براساس کاربرد های آن در قرآن است.

۶. تحلیل مفهوم «القیامه» بر اساس استعاره های مفهومی این حوزه در قرآن

بازخوانی مفهوم «القیامه» در قرآن و سیاق مربوط به آیات و واژگانی که به صورت همنشین در کنار آن بکار رفته اند حکایت از آن دارد که این مفهوم به جهت معناسازی امری انتزاعی به صورت استعاری بکار گرفته شده است. در همه کاربردها در قرآن به صورت ترکیب اضافه به «یوم» به کار رفته است و شاهد ترکیب «یوم القیامه» هستیم، «یوم» در لغت به معنای وقت، زمان و دوره ذکر شده است، خواه این مدت محدود باشد یا زیاد (مصطفوی، ج ۱: ۷۱). این واژه بارها در قرآن با اسامی مختلف آخرت به صورت ترکیب اضافی به کار رفته است.

در ۱۵ کاربرد از کاربرد ها «یوم القیامه» در قرآن «یوم القیامه» به مثابه مکان در نظر گرفته شده است، حرف اضافه «الی» در ۱۲ کاربرد و فعل «اتی» دو مورد (مریم: ۹۵؛ فصلت: ۴۰) حرف اضافه «قبل» (الاسراء: ۵۸) مؤید این مطلب اند از این رو شاهد نام نگاشت [یوم القیامه مکان است] هستیم. امروزه در ارتباط با مفهوم سازی زمان باور بر این است که در همه زبانها مفهوم زمان بر اساس ادراک و شناخت مکان دریافت می شود. با استناد به داده های عصب شناختی نقاط مشترکی برای پردازش زمان و مکان در مغز معرفی شده است، از این رو از لحاظ استعاری و در سطح باز نمود زبانی به هم مرتبط هستند (افراشی: ۱۲۰). وحدت اسم مکان و زمان در زبان عربی نیز حاکی از آن است که در این زبان نیز مفهوم مکان برای درک مفهوم زمان مبنا است.

از طرفی وجود تعابیری از قبیل: سوال کردن، قضاوت کردن، حل و فصل اختلاف، که در ادامه به عنوان مؤید های زبانی به آنها پرداخته می شود، مکانی چون دادگاه را به ذهن متبادر می سازد و به عبارتی با استعاره مفهومی [روز قیامت دادگاه است] مواجه ایم، مفهومی که در حوزه مفاهیم حقوقی - قضایی کاربرد دارد. کلان استعاره ای که استعاره های متعددی بر محور آن انسجام می یابند.

۱.۶ احضار فرد و طرح سوال

مطابق با آیات، انسان‌ها در قیامت به محضر الهی احضار می‌شوند. (ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ) (القصص: ۶۱)؛ سپس در مورد آنچه انسان انجام داده است، سؤال خواهد شد (لَيْسُ لَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) (العنكبوت: ۱۳) و در مورد آنچه انجام داده است به او خبر و گزارش داده می‌شود (يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ) (المائدة: ۱۴)

محکمه یا دادگاه مکانی است که افراد برای حل اختلاف به آن مراجعه می‌کنند و در حین حل اختلاف جدال و مخاصمه نیز رخ خواهد داد. دادگاه الهی نیز از این مسئله مستثنی نیست (ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ) (الزمر: ۳۱). صحنه داوری، صحنه آشکار شدن حقایق است (لَيَبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ) (النحل: ۹۲)، با آشکار شدن حقایق اعمال انسان دیگر جایی برای جدال و مخاصمه باقی نخواهد ماند و انسان‌ها به حقیقت آنچه کرده‌اند، آگاه خواهند شد.

۲.۶ ادله اثبات دعوی

از شئون هر دادگاه و محکمه‌ای آن است که طرفین دعوی برای اثبات حقانیت خود ادله‌ای را اقامه کنند، از جمله ادله اثبات دعوی می‌توان به اقرار، قسم، سند، شهادت و علم قاضی اشاره کرد (ن.ک: شمس، ۱۳۹۱). دادگاه الهی نیز پس از احضار افراد به منظور رسیدگی به اعمالشان برای اثبات حقانیت خود از ادله مزبور بهره گرفته است. به عنوان نمونه در قرآن شاهد اقرار افراد علیه اعمال سیئه‌ای که انجام داده‌اند هستیم که با تعابیر «فاعترفنا» (غافر: ۱۱)، «فاعترفوا» (الملک: ۱۱) بیان شده‌اند.

ادله دیگری که در دادگاه الهی از آن بهره‌گیری شده، سند است. منظور از سند نوشته‌ای است که در مقام دعوی قابل استناد باشد. در قرآن نامه اعمال انسان سند قابل استناد در صحنه داوری قیامت است که می‌توان از آن بهره برد (ن.ک: امینی، ۱۳۹۷: ۱۵۴-۱۶۱).

ادله دیگر در دادگاه الهی بحث شهادت است. شاهد فردی است که گواهی بر صدق یا کذب عملی می‌دهد. از جمله شاهدانی که در قیامت به نفع یا علیه انسان، شهادت می‌دهند می‌توان به وجود پیامبر (التوبه: ۹۴) و ائمه (التوبه: ۱۰۵) اعضا و جوارح انسان (النور: ۲۴؛ یس: ۶۵؛ فصلت: ۲۰-۲۲)، زمان (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴: ۳۷۹) و مکان (الزلزله: ۱-۵) اشاره کرد. (امینی: ۱۶۶-۱۷۱)

در ادله اثبات دعوی آمده است، هرگاه قاضی از حقیقت دعوی آگاه باشد، نیازی به دلایل دیگر نیست. علم قاضی علاوه بر آن که ارزش اثباتی دارد، بر سایر ادله نیز مقدم است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴: ۶۸-۶۹). حق تعالی همواره، همراه شاهد و عالم بر اعمال انسان است (الحدید: ۴). از میان اسماء الهی، اسماء بصیر، خبیر، علیم، شهید و محیط از جمله اسمائی است که متعلق این اسماء انسان و اعمال انسان می‌باشد. در آخرت که زمان آشکار شدن حقایق است، علم الهی نسبت به حقیقت اعمال انسان همانگونه که ذکر شد بر سایر ادله مقدم است، با وجود این آگاهی مطلق، از سایر ادله نیز بهره‌گیری می‌شود، به نظر می‌رسد این مسئله بر حق و عدل بودن هر چه بیشتر این دادگاه الهی می‌افزاید.

۳.۶ مسائل مورد اختلاف و حل اختلاف

آنچه در دادگاه الهی مورد نظر است داوری و رفع اختلاف است؛ لازم به ذکر است در قرآن علت تشریح دین و مجموعه قوانین الهی، رفع اختلاف میان مردم ذکر شده است (البقره: ۲۱۳) تبعیت از قوانین الهی - در حوزه فردی و اجتماعی - و عدم سرپیچی از آن رسیدن به سعادت را در پی خواهد شد. مطالعه کاربردهای «القیامه» در قرآن بیانگر آن است، آنچه در دادگاه الهی مورد داوری قرار می‌گیرد برخورد و مواجهه افراد در برابر قوانین الهی که در این دنیا به واسطه انبیاء الهی برای انسان بیان شده است؛ آیات بیانگر آن است که کفر در برابر آیات الهی، نقض کردن آیات و احکام الهی (يَسْتُرُونَ بِعِهْدِ اللَّهِ وَ أَيْمَانِهِمْ تَمَنَّا قَلِيلًا) (آل عمران: ۷۷)، تکذیب و کتمان (يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَسْتُرُونَ بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا) (البقره: ۱۷۴)، به فراموشی سپردن (أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا) (المائده: ۱۴)، تمسخر و سبک شمردن (وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ) (النحل: ۲۴-۲۵)، سرپیچی و عدم رعایت احکام و قوانین الهی (وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى) (طه: ۱۲۴) از عمده مسائلی است که در بافت آیات قابل ملاحظه است، همچنین غالب قوانین و احکامی که در این کاربرد مورد نظر است، قوانین مربوط به رعایت حقوق دیگران است؛ در آیات یا امر به رعایت حقوق دیگران شده است به عنوان نمونه عدالت داشتن، بخشش و رسیدگی به قشر ضعیف جامعه خاصه خویشان و به گردش در آوردن ثروت به منظور رسیدن به امنیت، منع از فحشا و منکر و سرکشی به منظور رسیدن به وحدت در جامعه (النحل: ۹۰-۹۲) (ن.ک: طباطبایی، ج ۱۲:

۳۳۱-۳۳۴)؛ وساطت در خیر و پاسخگویی به نیکی (النساء: ۸۵-۸۷)؛ یا عدم رعایت حقوق دیگران مورد سرزنش واقع شده است از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد: قتل، آواره و بی خانمان کردن دیگران (البقره: ۸۵)؛ حرام کردن حلال الهی و تحریف احکام (ن.ک: البقره: ۱۷۴؛ آل عمران: ۵۵؛ المائده: ۱۴؛ الاعراف: ۳۲؛ یونس: ۵۹-۶۰)؛ خیانت در امانت (آل عمران: ۷۷)؛ عدم انفاق و قرض (آل عمران: ۱۸۰؛ المائده: ۶۴)؛ شهادت دروغ (النساء: ۱۰۸)؛ تجاوز به جان و مال دیگران (المائده: ۳۳۶) موارد مزبور به نوعی برهم زنده نظم و تعادل در جامعه خواهد بود از این روست که خداوند در این آیات، عرصه قیامت را زمان مجازات، استقرار دوباره حق و دستیابی به عدالت حقیقی ذکر کرده است.

در قرآن از تعابیر «حکم» (اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ) (الحج: ۶۹)؛ «قضاوت» (... إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ) (الجاثیه: ۱۷) و «فصل» (إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ) (السجده: ۲۵) در جریان رفع این اختلافات بهره گرفته است.

۴.۶ تخفیف در حکم

در دادگاه الهی و پس از صدور حکم، برخی در صدد تخفیف حکم و کاستن از عقوبت اند. آیات قرآن حاکی از آن است که حکم الهی تغییر ناپذیر است و فدیة (الزمر: ۴۷)، عدل (البقره: ۴۸) و حُله (البقره: ۲۵۴) پذیرفته نیست.

۵.۶ عدالت

بی شک هدف از برپایی دادگاه الهی، برپایی عدالت مبتنی بر قانون است (وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ) (الانبیاء: ۴۷) نیز (ن.ک: یونس: ۴؛ یونس: ۵۴؛ الرحمن: ۹) عدالت یکی از تعالیم و آموزه های ارزشمند تمام پیامبران الهی بوده است و برقراری عدالت مبتنی بر قانون از جمله اهدافی است که انبیاء به جهت آن مبعوث شدند (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) (الحديد، ۲۵) مراد از قانون همانگونه پیش تر نیز ذکر شد مجموعه قوانینی است که در قالب آیات تشریحی نازل شده است و مردم به تبعیت از آن ملزم شده اند و رعایت آن تأمین کننده تعادل و عدالت در دنیا و آخرت خواهد بود.

عدالت قدیمی‌ترین مفهومی است که بشر با ادراک وجدانی آن را از آغاز تمدن خود می‌شناخت و هدفی آرمانی می‌دانست. به همین علت برای استقرار و تحقق آن بسیار کوشیده است.

لازم به ذکر است «قسط» به عنوان مفهومی که در بافت آیات مربوط به داوری و قیامت به کار گرفته شده است، خود وام واژه ای یونانی مشتق از ریشه $\deltaίκη$ می باشد که معانی متعددی برای آن در نظر گرفته شده است. (ن.ک: اخوان طبسی، میرحسینی، ۱۳۹۵: ۱۲۱) عدالت در نزدیکی با مدیریت، نظم پایدار قرار دارد و با صلح، حکومت خوب و آرامش در پیوند تنگاتنگ است. این مفهوم در معنای حقوقی از قدمت طولانی برخوردار است و می‌توان آن را در آثار ۸ قرن قبل از میلاد نیز ردیابی کرد.^۷

عدالت را می‌توان به چهار بخش تکوینی، تشریحی، اجتماعی و اخلاقی (فردی) تقسیم نمود: قوانین حاکم بر جهان هستی و موجودات و نیز روابط بین آنها از عدالت تکوینی حکایت دارد و چون در قوانین اسلامی و تشریح احکام اصل عدل رعایت شده، از آن به عدل تشریحی تعبیر گردیده است، نظام عادلانه‌ای که روابط اجتماعی انسان‌ها را اصلاح کرده و سامان دهد و عملاً برای رسیدن اقشار جامعه به حقوق معنوی و مادی خود تلاش کند، عدالت اجتماعی نامیده شده است. انسانی که از نظر فردی پایبند به احکام و قوانین الهی است و در پی رساندن قوای نفسانی خود به تعادل، می‌تواند مصداق عدالت فردی/اخلاقی قرار گیرد. (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۶: ۲۱۹)

هدف از دین تحقق عدالت و تشریح احکام الهی - در حوزه فردی و اجتماعی - بر مبنای عدالت است تا تأمین‌کننده مصالح و حقوق افراد و گسترش دهنده عدالت در بعد فردی و اجتماعی گردد (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۶۳۳) احکام الهی مجموعه قوانین و مقرراتی است که خداوند برای رساندن جامعه، به تعادل، آرامش و صلح وضع کرده است و ابزاری برای گسترش عدالت در جامعه محسوب می‌شود. احکامی که خداوند از انبیاء الهی در دنیا خواسته است تا بر اساس آن حکم کنند (المائدة: ۴۸-۴۹) و کسانی که برخلاف آن حکم کرده اند را کافر، ظالم و فاسق نامیده است (المائدة: ۴۴-۴۶)

فردی که به احکام و قوانین الهی پایبند است به نوعی از عدالت فردی برخوردار است و عدالت فردی خود زمینه ساز و تحقق بخش عدالت اجتماعی است به عبارتی، این افراد هستند که با رعایت احکام، تأمین‌کننده حقوق افراد نسبت به هم و در واقع برپا کننده عدالت اجتماعی در جامعه اند (لِقَوْمِ النَّاسِ بِالْقِسْطِ) (الحدید: ۲۵) عدالت اجتماعی برقراری

عدالت در عرصه های مختلف جامعه است و از ابعاد سیاسی، اقتصادی، قضایی و ... برخوردار است (خمینی، ۱۳۷۳، ج ۷: ۲۱۹) در مقابل افرادی که از احکام و قوانین الهی سرپیچی کنند چه در حوزه فردی و چه در حوزه اجتماعی - همانگونه که در بخش ۳-۶ اشاره شد - به نوعی از عدالت خارج شده و برهم زننده تعادل، نظم، آرامش، صلح ثبات در جامعه خواهند بود.

گفتمان حاکم بر بافت آیاتی که تعبیر «القیامه» در آن بکار رفته است بیانگر آن است که عدالت از ارکان معاد محسوب می شود، چرا که معاد عرصه ی ظهور عدالت الهی - مراد از نور الهی، عدالت است (ابن عاشور، ج ۲۴: ۱۳۴؛ ابوحیان، ج ۹: ۲۲۳) - (وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ) (الزمر: ۶۹) برابری در عدالت (وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً) (الانبیاء: ۴۷) و رساندن انسانها به ثبات، تعادل، نظم و صلح است. خداوند به عنوان قانون گذار، خود در عرصه آخرت براساس قوانین و دستوراتی که در دنیا تشریح کرده بود در میان مردم حکم خواهد کرد تا حق و حکمت حقیقی احکام روشن گردد (قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ) (یونس: ۵۴).

۷. مسئله ترادف یوم القیامه و یوم البعث

نظر به کاربرد های قرآنی «یوم القیامه» نمی توان «یوم البعث» را مترادفی برای آن در نظر گرفت، پیش تر ذکر شد برای شئون مختلف آخرت از تعبیر متنوعی به جهت مفهوم سازی بهره گرفته شده است که هریک از این تعبیر بعدی از ابعاد آخرت را در برابر مخاطب قرار می دهد. در ادامه برای آشکار شدن تمایز میان مفهوم «القیامه» و «بعث» به مطالعه ماده «بعث» و کاربردهای آن در قرآن پرداخته می شود.

از دیدگاه لغویان بعث بر دو وجه است، وجه اول به معنای ارسال و وجه دوم به معنای زنده کردن مردگان از جانب خدا (ازهری، ج ۲: ۲۰۱) در تفاوت بعث و ارسال اینگونه گفته شده است؛ ارسال مختص فرستادن، همراه نامه یا مانند آن است و بعث بدون اینها و تنها با هدفی که مبعوث کننده و مبعوث شونده از آن آگاهند نیز انجام می شود (عسکری: ۲۸۳) راغب اصفهانی ماده اصلی این واژه را برانگیختن و روانه کردن چیزی دانسته است و بر این عقیده است که این ماده بر حسب هدف و موردی که به آن تعلق می گیرد متفاوت است (راغب اصفهانی: ۱۳۲) مصطفوی آن را برانگیختن برای وظیفه ای معین (مصطفوی، ج ۱:

(۳۱۹) ذکر کرده است همچنین به بیداری از خواب نیز بعث گفته می‌شود (ابن منظور، ج ۲: ۱۱۷). «بعث» مفهومی برای زنده کردن مردگان در قرآن به کار گرفته شده است همواره به خدا نسبت داده شده است. همچنین به ظهور پیامبران بعثت گفته شده است، چون در پرتو وحی و نبوت، جوامع جاهلی از خواب غفلت بیدار می‌شوند و حیات از دست رفته خود را باز می‌یابند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۶۱۱). لازم به ذکر است مشکور و جفری در لغت نامه های خود که به واژگان دخیل پرداخته اند این واژه را ذکر نکرده و آن را عربی دانسته اند، در فرهنگ زامیت این ماده بصورت ba'aṭa به معنای ارسال و بیدار کردن، بالا بردن آمده است و معادل آن در زبان سریانی 'ab'et به معنای بیدار کردن ذکر شده است (Zammit, 2002: 96) آنچه مورد نظر پژوهش حاضر است، برانگیخته شدن افراد پس از مرگ است که ۳۳ مرتبه در این معنا در قرآن به کار رفته به عبارتی حدود نیمی از کاربرد های «بعث» در قرآن این معنا را به خود اختصاص داده اند.

خداوند در قرآن به حیات پس از مرگ وعده داده است، وعده ای حق که وقوع آن حتمی است (وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (النحل: ۳۸) گرچه منکران معاد و داوری که از مشرکان و کافران هستند و تنها دنیا را غایت خود دانسته اند وقوع حیات پس از مرگ را انکار می‌کنند. (وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ) (الانعام: ۲۹) (أَ إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرَفَاتًا أ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا) (الاسراء: ۴۹ و ۹۸) (أَ إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ) (المومنون: ۸۲؛ الصافات: ۷۶؛ الواقعة: ۴۷) این در حالی است که خداوند در آیات متعدد و همراه با تأکید وقوع قیامت و زنده شدن مردگان را تأکید کرده است. (إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ) (الانعام: ۳۶) (زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن لَّنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَى وَ رَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبُّونَ بِمَا عَمِلْتُمْ وَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ) (التغابن: ۷) (نیز رک: الحج: ۷؛ المجادلة: ۶)

منکران معاد در مواجهه با این مسئله آن را به نوعی بیدار شدن از خواب و برخاستن از خوابگاهشان می‌پندارند. (قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ) (یس: ۵۴) استعاره های مفهومی [مرگ خواب است]، [قبر خوابگاه است]، [قیامت بیداری است] از آیاتی که تعبیر «بعث» به معنای زنده شدن پس از مرگ و برخاستن از قبر بکاررفته، قابل برداشت است. لازم به ذکر است مفاهیمی که در نگاشت های استعاری، مشابهت نشان می دهند در حوزه واژگان در تحولات ریشه شناختی نیز مشابهت نشان می دهند (افراشی، ۱۳۹۷: ۶۹) همانگونه که ملاحظه می شود استعاره های مفهومی به

دست آمده در حوزه «بعث» هیچ گونه مشابهتی با استعاره های مفهومی که در آیات مربوط به قیامت ذکر شد ندارند از این رو نمی توان این دو واژه را مترادف با هم دانست. «القیامه» مرحله متأخر از «بعث» است چنانکه در بررسی سیاق آیاتی که بعث و قیامه هر دو ذکر شده اند به مسئله بعث پیش از قیامه پرداخته شده است. (ن.ک: النحل: ۲۱-۲۵؛ الحج: ۷-۹؛ المجادله: ۶-۷)

قرآن برای مفهوم سازی حیات مجدد از تعبیر «بعث» بهره گرفته است و تعبیر «القیامه» برای مفهوم سازی بُعد حقوقی آخرت است که با توجه قرائن سیاقی بر معنایی بجز احیای مجدد دلالت می کند.

۸. نتیجه گیری

براساس دیدگاه رایج پیرامون مفهوم «القیامه» در قرآن، این مفهوم مصدر ریشه [ق و م] به شمار می آید، در آثار لغویان این مفهوم به معنای برخاستن از قبر یا ایستادن در برابر خداوند ذکر شده است. مفسران، همسو با دیدگاه لغویان در آراء تفسیری خود همین معنا را به کار گرفته اند. مطالعه ی ریشه شناسی ماده [ق و م] حاکی از آن است که این ماده در اکثر زبان های سامی به معنای ایستادن و برخاستن بکار رفته است.

با واژه ای پر سابقه و پر بسامد در خانواده های زبان های مختلف روبرو هستیم و هزاران سال قبل از اسلام این ماده در معنای ایستادن و برخاستن کاربرد داشته است، پیش مفهومی که طرحواره تصویری قائم بودن به آن ساختار داده است. این ماده در هر زبان مشتقات گوناگونی به وجود آمده است که این خود نشان از اهمیت این ماده در معناسازی دارد.

اما نکته ای که لازم است مورد توجه قرار داده شود این است که معانی: برخاستن از مرگ و رستاخیز، ایستادن در برابر خداوند برای شنیدن سخنان او، ایستادن برای داوری از شاخه شمال مرکزی وارد زبان عربی شده است.

ساختارهای جسمانی مبنایی برای فهم انسان است و منجر به شبکه ای از معانی خواهد شد. اینگونه به نظر می رسد که معانی انتزاعی ممکن است از اساس بدنمند برخوردار باشند. ساختار پیش مفهومی حاصل شده از تجربه ی ایستادن در استعاره های مفهومی حوزه «القیامه» جاری شده است، تولید معنا می کند بر فهم ما از امر انتزاعی قیامت مؤثر است.

نظر به کاربرد های مفهوم «القیامه» در قرآن به عنوان یکی از اسامی آخرت که توصیف کننده آن زمان است، با دو احتمال مواجه ایم، احتمالی که «القیامه» را در معنای حقیقی ایستادن خلق در برابر رب مورد نظر قرار می دهد، احتمال دوم «القیامه» را در معنای استعاری برای خداوند بکار گرفته است و به معنای تسلط و قدرت الهی در برقراری عدالت در صحنه داورى مطرح می سازد. احتمالات مزبور در سایه استعاره مفهومی [روز قیامت دادگاه است] شکل گرفته است. هر گفتمانی عرصه تولید معناست و عناصر مختلفی در شکل گیری این فرایند دخیل اند، استعاره مفهومی به عنوان یکی از عناصر معنا ساز نقش مهمی در جهت انسجام بخشیدن به کلام، برجسته سازی بخشی از کلام، تأثیر گذاری بر مخاطب، تسهیل در فهم و ایجاد انگیزه در مخاطب است.

در پژوهش حاضر استعاره مفهومی [قیامت دادگاه است] به عنوان استعاره کلان با ایجاد شبکه ای از استعاره های خرد مانند [خداوند قاضی است]، [گناه جرم است]، [انسان فردی است که به دادگاه الهی احضار می شود]، [آیات و احکام الهی قانون اند]، [مجموعه اعمال انسان سند است]، [انبیاء و اولیای الهی شاهدند]، [عدالت نور است]، [تسلط ایستادن است] و ... علاوه به بر انسجام بخشی، سبب ایجاد استعاره های جدید و خلق معناست. برجسته شدن مفاهیمی که در حوزه حقوقی و قضایی بکار می روند و در بافت آیات مربوط به «یوم القیامه» به کار گرفته شده اند، بیانگر تمایز این اسم از سایر اسامی است. بهره گیری از ساختار تجربی بدنمند ایستادن در مفهوم سازی «القیامه» زمینه سهولت در فهم را برای مخاطب فراهم آورده است.

نظر به کاربرد های مفهوم «القیامه» در قرآن به نظر می رسد نمی توان «القیامه» را مترادف با «بعث» در نظر گرفت که برای حیات مجدد بکار می رود، استعاره های مفهومی به دست آمده در حوزه «بعث» هیچ گونه مشابهتی با استعاره های مفهومی که در آیات مربوط به قیامت ذکر شد اند. به نظر می رسد نظر آن دسته از لغویانی دقیق تر است که این مفهوم را به معنای ایستادن در مکانی در وضعیتی خاص و در برابر کسی در نظر گرفته اند.

پی نوشت ها

۱. در الفبای سریانی حرف ثاء نماینده ندارد و حرف تاء نماینده آن است و نحوی تلفظ ترفیق و تفخیم مشخص کننده تاء یا ثاء است.

۲. در این بررسی حدود ۵۰ تفسیر از قرن اول تا معاصر، با رویکردهای مختلف مورد مطالعه قرار داده شد.

۳. موارد موجود در نرم افزار جامع التفاسیر

۴. در فرهنگ دهخدا «رستاخیز» مرکب از رستا، رسته به معنای مرده به علاوه خیز، به معنای بعث و برخاستن مردگان آمده است. در دیدگاه دیگری این لغت در اصل راست خیز بوده یعنی ایستاده. چون روز قیامت تمام مردگان زنده شده به پا می ایستند آن روز را روز راست خیز گفته اند و رستاخیز مخفف آن است و ترجمه آن به عربی روز قیام است یعنی راست ایستادن است. (ج ۱۳: ۶۸۴) فرهنگ عمید رستاخیز را در معنای به پاخواستن و قیام آورده است. (۱۳۸۹: ۷۵۱)

۵ <https://www.merriam-webster.com>

۶. در پژوهش حاضر قسط به معنای عدالت مبتنی بر قانون در نظر گرفته شده است (برای آگاهی بیشتر رک: اخوان طیبی، محمد حسین، میرحسینی، یحیی، ۱۳۹۵، مقاله «ریشه شناسی تاریخی واژگان قرآن و اثر آن بر فهم مفردات قرآن: مطالعه موردی ریشه قسط»)

۷. الهه عدالت در یونان باستان $\delta\iota\kappa\eta$ دیکه نام دارد، توازن در داوری از صفات اصلی این الهه است و با احکام صادر خود هر صاحب حقی را به حقش می‌رساند وجود نماد ترازو و شمشیر در دست بیانگر توازن در داوری و مجازات است. این واژه ارتباط تنگاتنگی با حق دارد. در بینش یونانیان الهه عدالت یکی از دختران زئوس (Zeus) - برترین خدای جهان - و تمیس (Themis) - نگهبان نظم جهان - است، خواهران او آیرنه (Eirene) - الهه صلح - اوینومیا (Eunomia) - الهه نظم و حکومت خوب - و تیشه (Tyche) - الهه سرنوشت پنهان - هستند. در دشمنی با الهه عدالت، الهه هایی یاد شده اند از جمله ستیز، زیاده روی و تحریف، بی نظمی و تاریکی. در کنار دشمنان الهه عدالت، این الهه از پشتیبانی الهه انتقام گیری، مجازات و استقرار دوباره حق بواسطه احکام صادر شده توسط الهه عدالت برخوردار است. (به نقل از مقاله اینترنتی بهرام محبی با عنوان «تأملاتی درباره عدالت» گفتار دوم): اندیشه‌های پیش مفهومی در مورد عدالت؛ رک. وب‌گاه حقوق به آدرس <http://www.hoqouq.com/law/article563.html>) روابط ذکر شده میان الهه عدالت و نزدیکان و دشمنانش به نوعی بیانگر ابعاد مختلف مفهوم $\delta\iota\kappa\eta$ است، این مفهوم و سایر مفاهیم از قدمت طولانی برخوردارند و در آثار کلاسیک یونان باستان چون آثار هزیود (Hesiod) (قرن ۸ ق.م)، آثار هومر (Homer) (قرن ۸ ق.م) پس از آنان جمهور افلاطون قابل رد یابی است.

کتابنامه

قرآن کریم

- ازهری، محمد بن احمد (1421). تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۴۱۲). النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، دمام السعودیه، دار ابن الجوزی
- ابن عاشور، محمد ابن طاهر (بی تا). التحریر و التنویر، بی جا، بی نا
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت، دار الکتب العلمیه
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). مقاییس معجم مقاییس اللغة، چاپ اول، تهران، انتشارات علوم اسلامی
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب، چاپ اول، بیروت، دارصادر
- ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰). البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دارالفکر
- اخوان طیبی، محمد حسین، میرحسینی، یحیی (۱۳۹۵). «ریشه شناسی تاریخی واژگان قرآن و اثر آن بر فهم مفردات قرآن: مطالعه موردی ریشه قسط»، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۲، صص ۱۱۳-۱۳۲
- افراشی، آزیتا (۱۳۹۵). مبانی معناشناسی شناختی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- امینی، فریده (۱۳۹۷). استعاره‌های مفهومی حوزه داورى قیامت در قرآن، رساله دکتری، استادان راهنما: فتحیه فتاحی زاده، آزیتا افراشی، دانشگاه الزهرا
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶). البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت
- بضاوی، عبد الله بن عمر (۱۴۱۸). أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲). الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- جانسون، مارک (۱۳۹۷). بدن در ذهن، ترجمه: جهانشاه میرزاییگی، تهران، آگاه
- جوهری، اسماعیل ابن عماد (۱۴۰۴). الصحاح، بیروت، دار العلم
- خمینی، روح الله (۱۳۷۳). ولایت فقیه حکومت اسلامی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- همو (بی تا). تحریر الوسیله، جلد اول، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان
- همو (۱۴۲۱). کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۱). فرهنگ دهخدا، تهران، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، بیروت، دار العلم الدار الشامیه
- زبیدی، سید محمد (۱۳۰۶). تاج العروس من جواهر القاموس، مصر، دار احیاء التراث العربیه
- زحیلی، وهبه بن مصطفی (۱۴۱۸). التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، بیروت، دارالفکر المعاصر

- زمخشری، محمود (۱۴۰۷). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، چاپ اول، بیروت، دار الكتاب العربی شمس، عبدالله (۱۳۹۱). *ادله اثبات دعوی*، تهران، انتشارات دارک
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۳). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۴۱۶). *مجمع البحرین*، چاپ سوم، قم، مؤسسه البعته
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- عمید، حسن (۱۳۸۹). *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، انتشارات راه رشد
- فخرالدین رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). *مفاتیح الغیب*، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). *کتاب العین*، چاپ دوم، قم، انتشارات هجرت
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵). *قاموس المحيط*، بیروت، دارالکتب العلمیه
- فیومی احمد بن محمد (۱۴۱۴). *المصباح المنیر*، قم، مؤسسه دارالهجره
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو
- کوچش، زلتان (۱۳۹۳). *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره*، ترجمه: شیرین پور ابراهیم، تهران، سمت
- لیکاف، جورج و جانسون، مارک (۱۳۹۴). *استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم*، ترجمه: هاجرا قاسم ابراهیمی، تهران، نشر علم
- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲). *جواهر الکلام فی شرائع الاسلام*، مترجم: علی آخوندی، بیروت، دار الحیاء التراث العربی
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار لدرر اخبار الائمه الاطهار*، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- مشکور، محمد جواد (بی تا). *فرهنگ تطبیقی زبان عربی با زبانهای سامی و ایرانی*، بی جا، بنیاد فرهنگ ایران
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۵). *مجموعه یادداشت های*، جلد ۶، تهران، انتشارات صدرا
- نیشابوری، نظام الدین حسن (۱۴۱۶). *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت، دار الکتب العلمیه
- ولفسون، اسرائیل (۱۹۲۹). *تاریخ اللغات السامیه*، مصر، الاعتماد

Beeston, A.F.L., & Ghul, M. A. (1982). *Sabaic Dictionary/ Dictionnaire*

Sabeen. Beirut: Éditions Peeters.

Black, Jeremy (2000) *A concise dictionary of Akkadian*, Wiesbaden, Harrassowitz,

Brun, J (1895), *Dictionarium Syriaco-Latinum*, Beryti Phoeniciorum, Typographia PP. Soc. Jesu

Costaz, Louis (2002), *Dictionarie Syriacque-Francais/Syriac-English Dictionary*, Beirut: Dar EL-Machreq

Dillmann, Augusti: *Lexicon linguae aethiopicae*, ----, weigel, ----

Dolgopolsky, Aharon (2008). *Nestratic Dictionary*, Cambridge: McDonald Institute for Archaeological Research.

Gesenius, William (1939): *A Hebrew and English lexicon of the old testament*, , Oxford

Jastrow, Marcus (1903) *A dictionary of the Targumin*, London/New York: Pardes Publishing House

Jeffery, A (2007) *The Foreign Vocabulary of the Qur'an*. Baroda: Oriental Institute.

Lealau, Wolf (1991) *Comparative dictionary of Ge'ez*, Wiesbaden, Harrassowitz

Macuch, R (1963) *A mandaic dictionary*, Oxford university press, London.

Mingana, A (1927), Syriac Influence on the Style of the Kuran, in *Reyland Bulletin*

Orel, Vladimir & Stolbova, Olga (1995) *Hamito-Semitic ethymological dictionary*

Smith, R. Payne (1879), *Thesaurus Syriacus*, Oxonii, e typographeo Clarendoniano

Sweetser, Eve (1990). *From Etymology to Pragmatic: Metaphorical and Cultural Aspect of Semantics Structure*, Cambridge: Cambridge University Press

Zammit, Martin: *A comprative lexical study of quranic Arabic*, 2002, Brill, Boston